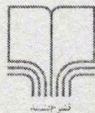


# رنگین کمان رؤیاها

سینمای آرسن ولز

پیتر کووی ترجمه‌ی حمید شاهرخ



## فهرست

۹.....	مدخلی کوچک برای ولز بزرگ: مصایب آپولون.....
۲۹.....	مقدمه.....
۳۷.....	فیلم‌ها.....
۳۹.....	همشهری کین: بررسی یک غولدیسه.....
۵۳.....	همشهری کین: گزیده‌ی فیلم‌نامه ۱.....
۵۶.....	همشهری کین: گزیده‌ی فیلم‌نامه ۲.....
۶۱.....	امبرسون‌های باشکوه: بررسی اشرافیتی رنگ‌بافته.....
۷۰.....	امبرسون‌های باشکوه: گزیده‌ی فیلم‌نامه ۱.....
۷۳.....	امبرسون‌های باشکوه: گزیده‌ی فیلم‌نامه ۲.....
۷۵.....	بیگانه: بررسی ترس.....
۷۹.....	بانویی از شانگهای: بررسی پلیدی.....
۸۴.....	مکبث: بررسی هراس.....
۸۸.....	اتللو: بررسی حسادت و بدگمانی.....
۹۴.....	گزارش محرمانه / آقای آرکادین: بررسی هویت.....
۹۸.....	نشانی از شر: بررسی تباهی.....
۱۰۵.....	محاكمه: بررسی تعقیب و آزار.....
۱۱۷.....	ناقوس‌های نیمه‌شب / فالستاف: بررسی تراژدی یک رفیق خوب.....
۱۲۶.....	حکایت بی‌پایان: بررسی زمانه.....
۱۳۲.....	ولز باز یگر.....
۱۳۶.....	نتیجه.....
۱۴۱.....	پیوست.....
۱۴۳.....	افزوده‌ی ۱.....
۱۴۴.....	افزوده‌ی ۲.....
۱۴۷.....	افزوده‌ی ۳.....
۱۵۳.....	تصاویر.....

## مدخلی کوچک برای ولزِ بزرگ

### مصایب آپولون

سعید عقیقی

وقتی پسر بچه‌ی رؤیای کارگردان شب آمریکایی فرانسوا تروفو می‌کوشد از لای نرده‌های سینما به تصویرهای همشهری کین دست یابد، حضور تمام‌قد او را احساس می‌کنیم. وقتی دوربین لارس فون تری به در نخستین فیلمش عنصر جنایت در فضای خالی به راه می‌افتد، یا وقتی در اروپا فضای بعد از جنگ را با لحنی معلق میان واقعیت و رؤیا بازسازی می‌کند، به یاد او می‌افتیم. وقتی سخنرانی جوزف کاتن در اوایل دروازه‌ی بهشت مایکل چیمینو به آن صحنه‌ی باشکوه و مفصل رقص پیوند می‌خورد، به چیزی بیش از ادای دین به روح باشکوه امبرسون‌ها بر می‌خوریم و وقتی مقدمه‌ی مگنولیای پل تامس اندرسن را می‌بینیم... اُرسن ولز در تمامی این نوآوری‌ها حضور دارد و به بیان دقیق‌تر، حضور او سبب شده تا این نوآوری‌ها امکان وجود بیابند و «نوآور بزرگ» را یادآوری کنند. در چند دقیقه‌ی پایانی واپسین اثرش یعنی *ت مثل قلب*، در جامه‌ی تیره به سان ساحران کهن، با سیگاری در دهان و کلاه‌ی بر سر، همچنان در کار شعبده و معجزه است. کوشش او برای بدعت‌گذاری در زمانه‌ی پیش‌گامانِ قربانی، گاه بی‌اعتنا به صنعتِ گرانِ سینما و صنعتِ گرانِ ارزان‌فروشش و گاه سرخورده از چیرگی واقعیت این صنعت بر رؤیاهای گران‌سنگش، به خلق تصاویری منجر شد که مکاتبِ نوخاسته‌ی مدرنیستی اروپایی را در خود حل می‌کرد و به معجونی در خور سینماگرانِ مدرن نسل پسین بدل می‌ساخت. اما هالیوود جای چنین دست‌به‌دست‌شدنی نبود. تا سال‌ها، او به نظر بسیاری از آقامعلم‌های هالیوود یک فیلم‌ساز پُر مدعا و پول‌حرام‌کن محسوب می‌شد که صنعت سینما را نمی‌شناخت و آن را صرف آرزوهای پوچ خود می‌کرد. با این حال، ولز در سیستم صنعتی نیز برخی از بهترین‌های ژانر را خلق کرد. اکنون که کوشش منتقدان برای پایین‌کشیدن همشهری کین از مقام بهترین فیلم تاریخ سینما طی شش دهه ثمر داده است، شاید بهتر باشد به آن چیزهایی بپردازیم که در فیلم‌های دیگر از یاد رفته، یا زیر سایه‌ی ابهت همشهری کین مغفول مانده، یا به واسطه‌ی عدم انطباق با «جریان اصلی»، یا حتا کوشش برای تکامل و ارتقای آن کنار گذاشته شده است. ولزِ بازیگر را جز حضور کمابیش همیشگی‌اش در آثار ولزِ کارگردان،